



۲۰۲۲/۰۵/۱۲



م، نعیم بارز

جنون قدرت طلبی به تشدید جنگ و خشونت در کشور خواهد افزود!

بیست و پنج سال قبل از امروز که طالبان توانستند تو ام با جنگ و جدال پنج سال در افغانستان حکومت کنند، بیشتر از هر دلیل دیگر یک عامل اساسی این را می شود دید که در اثر جنگ های داخلی بخصوص بین گلبدین حکمت یار و احمد شاه مسعود که شهر کابل و کلان شهر های دیگر را به ویرانه ای مبدل نموده بودند و قوماندان سالاری یا «پاتک سازی» شکل گرفته بود و هر گروه قومی جهت باج ستانی و انتقام گیری از قوم دیگر در آن حالت معلوم بود که مجموعه مردم از روی ناگزیری به حاکمیت طالبان گردن نهادند و احتمالاً اگر واقعه تروریستی ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ در نیویورک روی نمی داد، شاید نظام طالبانی تاکنون دوام می یافت.

اما با گذشت بیست سال افغانستان و مردم آن دیگر از هر لحاظ نسبتاً تغییر کرده تا جائیکه امروز طالبان از صدای زنگ مکتب دختران می ترسند ولی دختران در برابر طالبان مسلح با صدای رسا به دفاع از احقاق حقوق شان سخن می گویند.

۱- نکته مهم اینست که قدرت جویان افغان تا هنوز از درک قواعد بازی سیاسی و رموز بقا و فهم منافع خود و دیگران چیزی نمی دانند، تا کنون آنها تابع و متکی به سنت های دینی، احساسات و تخیلات شان بوده و پیداست که اتکا به تخیلات و توهمات باعث می شوند که از تحلیل و تجزیه واقعیت های عینی جامعه دور شده دچار اختلال گردیده و افراد قدرت جو نتوانند به طور واقعی وضعیت و رفتار خود و مجموعه های دیگری در پی قدرت را درست بررسی و ارزیابی کرده به توافق نسبی منطقی رسیده و چند صباحی بدون خونریزی دولت داری نمایند، در حالیکه محاسبه گرایی در حوزه سیاست محصول عقلانی کردن قدرت و منافع خود و دیگران است.

متأسفانه گروه های قومی با استفاده از احساسات تا آنجا غرق خود خواهی و از عقلانیت انسانی دور شده اند که بجای توانایی های انسانی، درنده خویی حیوانی را پیشه و افتخار خود دانسته و از نام و نسبت دادن خود به حیوانات وحشی چون شیر و گرگ بخود می بالند، در دین خوبی و قوم پرستی نیز چنان گیر مانده اند که مثلاً پیروان احمد شاه مسعود از یکسو وی را بنام قهرمان ملی معرفی کرده و جا می زنند ولی از سوی دیگر غافل از این موقف اگر واقعاً او را قهرمان ملی دانسته بودند چرا جسد وی را به عنوان سمبول یک شخصیت مبارز ملی در مرکز کشور یعنی شهر کابل دفن نکردند که بر خلاف به اساس همان وابستگی و انگیزه ای قومی و تعلقات محلی وی را متعلق به دره پنجشیر دیده و در آنجا به خاکش سپرده اند.

باید از پیروان مسعود پرسید: حال که طالبان به ادعای خود شان با ادامه بیست سال جنگ و مقاومت در برابر چهل و پنج قدرت جهان پیروز گردیده و ادعای قهرمانی و طلسم تسخیر ناپذیری پنج شیر را شکسته اند چرا حق نداشته باشند احساسات خود را تبارز داده یک لحظه در روز عید در مقابل مقبره احمد شاه مسعود اتن اندازند؟

اگر داشتن احساسات قومی و مقدس سازی برای یک قوم چیز خوب و افتخار آمیز باشد، چرا برای قوم دیگری که بطلان ادعای قهرمانی و تسخیر ناپذیری را شکسته و خود در سر تا سر کشور مسلط شده اند، حق نداشته باشند تبارز احساس و افتخار نمایند. آخر به اصطلاح این چه یک بام و دو هوا است؟

۲- نکته دیگر اینست که: باید در یافت که در عصر جدید تأمین منافع جمعی به عقلانیت نیاز دارد، مگر متأسفانه در فرهنگ جامعه قومی ما واژه منافع تفسیر اخلاقی و مذهبی می شود، در حالیکه نه قدرت مطرود شناخته شده و نه منافع مذموم بوده هر دو اجزاء لاینفک فرهنگ سیاسی بشری هستند، قدرت داشتن هم ذاتاً چیز بد و منفی نیست چنانچه شیوه دستیابی به قدرت به اخلاق مجهز باشد بهتر است اما محاسبه منافع انسانی و بقا اولین منفعت بشری در قالب هر مکتب و مرامی است که درجه کیفیت آن به تدریج با توجه به ارزشها و تعاریف افزایش می یابد و در هر نظام و چار چوب حقوقی سیاسی بحث منافع جهت گیری فکری خاصی پیدا می کند و فرهنگ حاکم بر هر کشور جهت گیری منافع را از طریق قانون مشخص می سازد، چه اگر با دقت تاریخ انباشته شده ای یک جامعه را بنگریم متوجه خواهیم شد که مطابق با تعریفی که آن جامعه از منافع فردی و جمعی خود کرده تاریخش نیز رقم خورده است. شیوه دستیابی به اخلاق مجهز باشد بهتر است اما به آن اخلاق که نیچه و کانت باور داشتند یعنی نباید برای رسیدن به قدرت مردم را وسیله قرار داد.

۳- نکته دیگری که در این ارتباط قابل ذکر است، اینست که مدعیان رهبری دینی و مقاومت ملی چون گلبدین حکمت یار سال ها قبل با ترور یک محصل پوهنتون بنام سیدال سخندان به پاکستان فرار کرده و با سرسپردگی به آن کشور تا توانسته برای رسیدن به قدرت خون مردم افغانستان را ریخته است و در رقابت بر سر قدرت با احمد شاه مسعود و جنگ سالاران دیگر شصت هزار مردم کابل را به قتل رسانده اند و شهر کابل و شهر های دیگر را به ویرانه ای مبدل نمودند و برای ادامه چنین ویرانی و جنایات بعد از خود پسران شان را خون خوار تر و بی کفایت تر از خود پرورده اند.

همچنان از همه خون خوار تر عبدالرشید دوستم است که اخیراً بسیار بیشرمانه از جنایات دشت لیلی که در آن سال ها هزاران نفر را بداخل کانتینر ها به شکل نهایت فجیع بقتل رسانده، حال تکرار دوباره آن را اخطار گونه به طالبان یاد آور شده است.

۴- نکته آخر: با وجود اوضاع رو به تشدید جنگ قدرت در کشور و وضعیت ناهنجار منطقه و بالاخص جنگ بسیار خطرناک اوکراین که تقریباً همه قدرت ها به نحوی در گیر آن شده اند که هر آن با تهدید سلاح زره وی از سوی پوتین مالیخولیایی جان و هستی همه انسان ها در سراسر جهان در معرض تهدید و نابودی قرار گرفته است، آیا با چنان اوضاعی ممکن خواهد بود حاکمیت طالبان در افغانستان ریشه گیرد؟ پاسخ به این سوال و بسی سوالات دیگر مسلماً با تحلیل و بررسی دقیق در اینجا گنجایش نداشته بعداً تا جائیکه بتوانم به آن خواهیم پرداخت. پایان



برای مطالب دیگر م، نعیم بارز روی عکس کلیک کنید